**خنجر شوق بر حنجر نفس**

|  |
| --- |
| ما مسلم و برنامه ما قرآن است مليت ما به پايه ايمان است |

|  |
| --- |
|  |

|  |
| --- |
| عيدى كه براى ما پسنديده خدا فطر است و غدير و جمعه و قربان است |

|  |
| --- |
|  |

عيد قربان جلوه‏گاه تعبد و تسليم ابراهيميان حنيف است. فصل قرب يافتن مسلمآنان به خداوند، در سايه عبوديت است.

اگر ابراهيم خليل، در اجراى فرمان پروردگارش، خنجر بر حنجر اسماعيل مى نهد، اگر اسماعيل ذبيح، پدر را در اجراى امر خدايى، تشويق و ترغيب مى كند، اگر شيخ الانبياء در نهادن كارد بر حلقوم فرزندش، لحظه اى ترديد و توقف نمى كند؛ همه و همه، نشانه مسلمانى آن پدر و پسر و شاهد صداقت در عقيده و عشق، و وفادارى در قلمرو بندگى است.

عيد قربان، مجراى فدا كردن برای عزيزترين يعنى خدا است.

عيد قربان، مجراى فيض الهى و بهانه عنايت رحمانى به بندگان مومن و مسلم و مطيع است.

قربانى تو در اين عید چيست؟

در راه خدا، چه چيز فدا مى كنى؟

با چه وسيله، به آستان پروردگار، تقرب مى جويى؟ و كدام فديه را به قربانگاه صدق، عشق، اخلاص و وفا مى آورى؟

براى اولياء الله عيد قربان مجمع الشواهد صدق در گفتار، كردار، ادعا و عمل است. تو نيز، اگر بتوانى رضاى خويش را فداى رضاى حق كنى، اگر بتوانى از خواسته دل در راه خواسته دين چشم بپوشى، اگر بتوانى از داشته ها و خواسته ها بگذرى، آنگاه، به مرز عبوديت و به حوزه قربانگاه قدم نهاده اى.

مگر خليل الرحمان چه كرد؟ تو نيز اگر پير و مشى و مرام ابراهيمى، نبايد هيچ چيز از آنچه دارى و به آن دلبسته اى، همچون زن و فرزند، مال و منال، پول و پس انداز، خانه و خادم ماشين و مسكن، و... حجاب چهره جانت، مانع بندگى و فرمانبرداريت شود و آنگاه كه پاى دين و خدا به ميان آيد، بسادگى و بصراحتى ابراهيمى و بصداقتى اسماعيلى درگذرى و امر مولا را مقدم بدارى.

|  |
| --- |
| بگذر از فرزند و مال و جان خويش تا خليل الله دورانت كنند |

|  |
| --- |
|  |

|  |
| --- |
| سر بنه در كف، برو در كوى دوست تا چو اسماعيل، قربانت كنند |

|  |
| --- |
|  |

اينجاست كه قربانى وسيله قرب مى شود و عيد قربان روز تقرب به خداوند.

آن هم نه قرب مادى و جسمى - كه خدا از محدوده حس و جسم بيرون است - بلكه قرب معنوى و تقرب ارزشى كه در سايه ايمان و عمل است.

آنچه انسان را به خدا نزديك مى كند، طاعت است.

و آنچه از ساحت قرب ربوبى دور مى سازد، معصيت است.

خدا به ما نزديك است، حتى نزديكتر از رگ كردن، كه خود فرموده است :

- و نحن اقربب اليه من حبل الوريد - ما از او دوريم، چرا كه به جرم و گناه، گرفتاريم و مجرم هرگز محرم نخواهد شد.

|  |
| --- |
|  دوست نزديكتر از من به من است وين عجبتر كه من از وى دورم |

|  |
| --- |
|  |

اگر پاى از مرز طاعت فراتر ننهيم، اگر با تيغ گناه، دامن عصمت ندريم، اگر دست تعدى، به حريم حرمات الله نگشاييم، آنگاه خواهيم ديد كه هر جا باشيم در قربانگاهيم و هر سو كه برويم، به او تقرب پيدا مى كنيم، و هر روزمان عيد قربان مى شود. بفرموده حضرت على :

كل يوم لا يعصى الله فيه فهو يوم عيد؛ هر روزى كه در آن، خدا نافرمانى نشود روز عيد است.

جلوه ديگر اين روز، ذبح است.

قربانى كردن گوسفند، چه از سوى حاجى در منا و چه از سوى ما در شهرها مان، تكريم آن حماسه معنوى و ايثار عظيم است كه ابراهيم و اسماعيل از خود نشان دادند و به مسلخ رفتند، آن فداكارى همواره بايد در خاطره ها زنده بماند، تا درسى مى باشد فرا روى ابراهيميان هميشه و همه جا.

رها شدن از تعلقات و ذبح كردن تمنيات در پيش پاى اراده الهى، درس ديگران قربانى است،

تيغ اراده و عفاف، بايد بر خنجر نفسانيات نهاد و خون نفس اماره را ريخت و از شر اين وسواس خناس نجات يافت.

تا چه حد حاضرى كه خواست خدا را بر خواهش دل مقدم بدارى؟

تا كجا مى توانى طاعت و اطاعت الله را، با هواى نفس مبادله نكنى؟

نفس كشتن و جهاد با دشمن درونى، سخت تر از مبارزه با دشمنِ آشكار و برونى است، از اين رو جهاد اكبر نام گرفته است.

ذبح قربانى در ديد عرفانى اهل نظر، رمزى از ترك هواهاى نفسانى و روى آوردن به رضاى الهى است.

ثمرات اين ذبح نيز، بايد چونان قربانى گوسفند به ديگران برسد.

و... چنين است كه آنكه مالك هواى نفس شود و ديو هوا را به بند كشد، هم خويشتن از وسوسه ها و زيانهاى آن آسوده خاطر است، هم جامعه از صدمه هوا پرستيهاى او مصون !

آرى !... امروز، عيد است.

عيد قربان و تقرب به خدا، آن هم در سايه عبوديت و بندگى.

ما، بنده آنيم كه در بند آنيم.

حال كه چنين است، چرا در بند نفس و بند زر و سيم و بند خواسته ها و داشته ها؟!

دل به خدا بدهيم و در بند عبوديت او باشيم، تا از هر قيد و بندى آزاد شويم.

بندگى خدا، اميدبخش است.

و روز عيد قربان مى تواند براى ما اوج اين آزادى برين باشد.

خجسته باد عيد قربان، عيد صالحان وارسته، و عيد اهل طاعت و تسليم.